

سرفقاله

در شماره اول گفتیم: تئاتر با انسان معنا می‌یابد و بی انسان می‌پژمرد، می‌میرد.

* * *

ویژگی دیگر تئاتر - هم‌سونگریستن - یکی بودن - با هم بودن - همدل بودن - و بودن را به گل نشان دادن است.

* * *

گفتیم، که در جستجوی انسان متعالی، هر چیز صوری بهانه است رسیدن به "سیمرغ" راهی جز یکی شدن "سی مرغ" ندارد. تئاتریکی از هزاران مرغ هستی است. هنرمند تئاتر در گشتن از هفت شهر عشق، شاید به جایی برسد که بداند معبود همین جاست.

* * *

یکی از برادران دلسوز تئاتر مطلبی نوشته و برای چاپ به این خبرنگار مه سپرده بود

حس کردم، نگاهی داشته‌است از بالا.

در مرز باریک بین لودگی و طنز -

شتابزده وحسی، به آن سمتی افتاده بود، که دوست و هنرمندی

دیگر را به شوخی گرفته بود. میدانستم که وجودش لبریز از عشق

به هنر، تئاتر و انسان است.

چاره‌ای نبود جز خطی بر آن.

* * *

با ردیگر در کنار هم هستیم برای آنکه مهربان‌تر یکدیگر را نگاه کنیم، مهربان‌تر دست هم را بفشاریم و نام هم را صدا بزنیم، دانسته‌هایمان را با هم بیا میزیم و از عشق و وحدت بگوئیم. بگذارید درس صبوری را با هم تجربه کنیم تا "لیخند" زاده شود و بعد از یک دهه با دلتنگی از هم سوا شویم و به عشق دیدار - هم باشیم.

والسلام

۱۲-۱۳ بهمن ۱۳۱۱

شماره ۱۱

ششمین شماره



شماره
۲

انتشارات
برگزاری ششمین جشنواره
سراسری تئاتر فجر

انتشارات روابط عمومی ستاد
برگزاری ششمین جشنواره
سراسری تئاتر فجر

تئاتری کشورمان را غنا بخشید، صحنه‌های تاتر همچون رگه‌ای درخشان از گرفت و گیر جنگ و مباحث انسانی آن سخن گفت، گرچه در این میان اجراهائی که گاه بصحنه‌های تئاتری جان میداد در برخی مواردشماهی از آن همه قهرمانی و ایثار را بیشترینمی توانست بازگو کند، لیکن در بسیاری از لحظه‌ها، زبان تئاتر زبان سلوک مردم در جبهه و پشت جبهه گردیده و همین اجراهای فوراً جذب و صمیمیت کافی برخوردار بودند که حال و هوای جبهه را برای تماشاگر دور از جبهه و لوبرای لحظاتی زنده و مجسم سازنده

اما از آنجاکه هر جنگی تا به پایان خود - نیانجامد در حیطه هنر و هنرمند مشکل به قضاوت نهائی و آفرینشی کامل در آید از اینرو صحنه‌های تئاتر در این مقاطع زمانی بازتابی خواهد بود از رخ داده‌های جبهه و بگونه‌ای حماسی هم به مفهوم ارزشی آن وهم درسبک و سیاق تئاتری ه

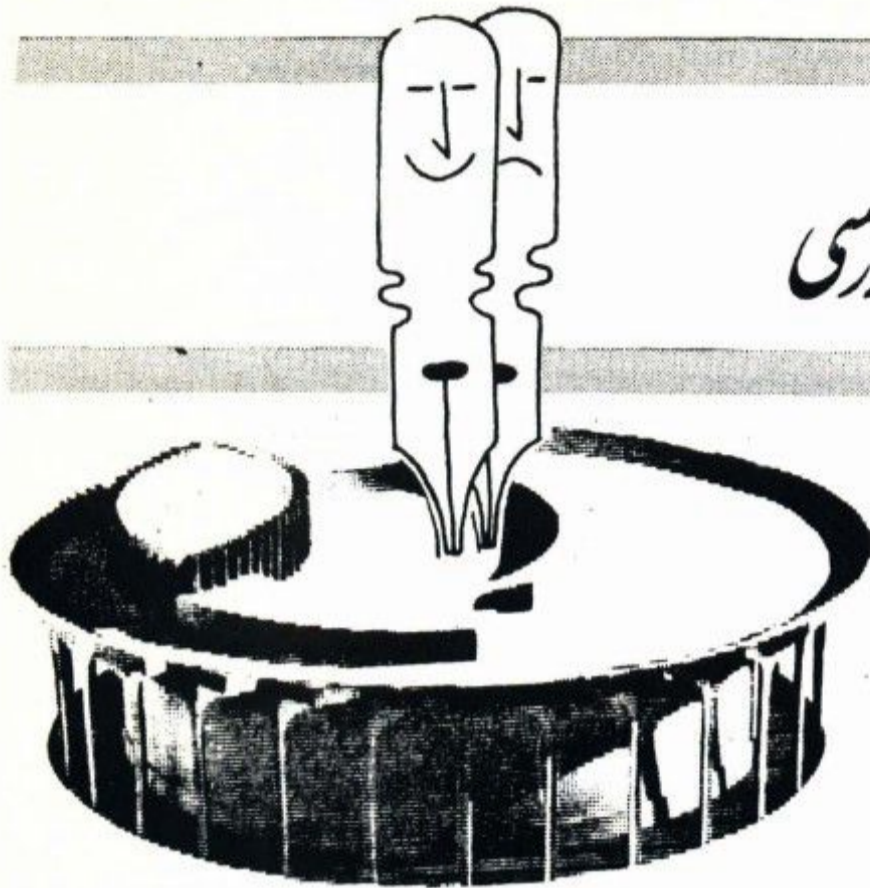
طی این هفت سالی که با جنگ سپری شد کم نیستند نمایش‌هاییکه در ارتباط با جبهه و پشت جبهه ۶ جنگ بصحنه‌های تئاتری جان بخشیدند بعنوان نمونه اجراهائی همچون مظلوم پنجم، صالح آسیابان، حکایت اول، باز میگردیم بخانه، عاشورای دوم، بازگشت بچه‌های خوب جنگ، کویر طیس، شهید، چوار، خلیل طلایه دار درون مرز، قاسمی دیگر، درسوک دولتو، تیرغیب، سرور سرخ برادری، حدیث رفتن و بسیاری اثر دیگر که در شهرهای دور و نزدیک به جبهه‌هایمان بصحنه رفت ه آری تئاتر همچنانکه در رسالتش سرشته شده پیامش را از جبهه‌ها بدرستی دریافت کرد، مخاطبش را در پشت جبهه‌ها فراخواند و در بسیاری از موارد خود در جبهه‌ها حضور یافت و لحظاتی با رزمندگان در میان قیل و قال په‌همدلی نشست و باز شاید هیچگاه تئاتر در این مرز و بوم اینسان سر زنده و جوان و پرتحرک نبوده است ه منصور خلج



نمایش جنگ

باید می نوشتیم نمایش ایران و جنگ ه جنگ تجاوزکارانه رژیم عراق علیه ایران که وارد هشتمین سال خود شده است و بدون شک در ابعاد وسیع زندگی ما تاثیر گذاشته است و همه ما طی این سالها به حیطه‌های نفوذ و پهنه‌های مقاومت، ایثار و رشادتهای مردم سرزمینمان فکر کرده‌ایم، و فهمیده‌ایم که جنگ چیست و با ما چه میکند و از گذرگاه شعله‌ها و برکاتش چه توش و توانی برخورداریم گرفت ه جنگ تا دورترین خطه این مرز و بوم خوابها را آشفته و همدلی و همدردی را برانگیخت و دلها را به تپیدن واداشت ه این پهنه شگفت در صحنه‌های تئاتر همچون مکانی ضرور در - بسیاری از شهرهای دور و نزدیک مکان بازتاب بخشی از آن رشادتها و ایثارهایی شد که در جای جای جبهه و پشت جبهه، کشورمان را به تب و تاب انداخته بوده ذهن تیزبین و - موشکاف هنرمند تئاتر همچون عصبی در یک عضو بسرعت الهام گرفت و خلق کرد و صحنه‌های

گزارش صحت نقد و بررسی



مدیریت این جلسه را "محمود فرهنگ" به عهده داشت و گروه اجراکننده برای پاسخگویی به سئوالات حاضران و "جواد خدادادی" یکی از کارشناسان مرکز هنرهای نمایشی برای نقد "نارآغز" در سالن حضور داشتند.

در جلسه نقد و بررسی، حاضران سئوالات خود را مطرح کرده و از طرف گروه اجراکننده پاسخ هایی ارائه شد.

سپس "جواد خدادادی" ضمن نقد و بررسی نمایش "نارآغز" به راهنمایی شرکت کنندگان پرداخت و همه را به ساختن تئاتری پویا و در خدمت انقلاب و اسلام دعوت کرد.

همچنین جلسه نقد و بررسی نمایش "سه بچه آهو" نوشته "علیرضا غاروریانی" و به کارگردانی "علی رضا عیسی پور" کار فرهنگ و ارشاد اسلامی بندر انزلی در سالن آملی تئاتر دفتر مشترک فدراسیون ها (جنب تالار هنر) برگزار شد.

مدیریت این جلسه را آقای "داود کیانیان" به عهده داشت.

امروز جلسه نقد و بررسی نمایش های "دستها و قلبها" و "کدوتنیل" در همین سالن ها برگزار میشود.

همزمان با جشنواره برنامه های متنوعی نیز به اجرا درمی آید که "سمینار تئاتر و جنگ" یکی از آنهاست.

در این سمینار که اولین جلسه آن صبح چهارشنبه در سالن شماره ۲ تئاتر شهر برگزار شد آقای قاسم کاخی رئیس دپارتمان نمایش دانشکده هنرهای - زیبا سخنرانی کرد.

وی ضمن سخنانی که تحت عنوان "تئاتر و جنگ" ایراد نمود تا تئاتر جنگ در تئاتر را مورد بررسی قرار داد.

سخنران امروز سمینار آقای "قاسم علی فراست" مدیر گروه ادب و هنر شبکه ۲ تلویزیون است که تحت عنوان "موانع پویایی تئاتر جنگ" به بررسی این موانع و شیوه های رفع آنها خواهد پرداخت.

گفتنی است که متن سخنرانی های ایراد شده در سمینار "تئاتر و جنگ" به صورت جزوه منتشر میشود و پس از پایان جشنواره مجموعه سخنرانی ها در کتابی چاپ خواهد شد.

جلسات نقد و بررسی نیز هر روز در سالن شماره ۲ تئاتر شهر و سالن آملی تئاتر دفتر مشترک فدراسیون ها برگزار میشود.

دیروز در سالن شماره ۲ تئاتر شهر پس از سخنرانی جلسه نقد و بررسی نمایشنامه "نارآغز" نوشته و کار "علیرضا درویش نژاد" از فرهنگ و ارشاد اسلامی گرگان برگزار شد.

گفتگو با قدرت الیه پدیدار

هنرمند محتاج نان و دیگر باغول اجاره مسکن چگونه تئاتر کند؟

شهرستانها بصورت سکوتی
برای پرتاب هنرمند به تهران
درآمده‌اند



لطفاً خودتان را معرفی کنید و بفرمائید چند سال است که کار تئاتر می‌کنید و چه آموزشهایی دیده‌اید؟

قدرت الله پدیدار هستم، متولد ۱۳۲۷ در محدوده ۹ سالگی پا به تئاتر گذاشتم. مدت ۱۵ سال فعالیت مستمر داشتم. چند سالی در کنار کار صحنه‌ای در رادیو شیراز در بخش نمایشی با دیگر دست اندرکاران همکاری می‌کردم. از سال ۵۰ بدلیل مسائل خانوادگی از میزان فعالیت ام کم کردم اما از طریق نمایشنامه نویسی این رابطه همچنان برقرار بود.

ملاکهای کمیته ارزشیابی چگونه بوده است؟

ابتدا باتفاق برادر حسین فرخی به مطالعه متون ارسالی پرداختیم از میان ۳۸ نمایشنامه ۱۵ متن انتخاب کردیم که منوط به بازبینی از آخرین تمرین شدند سپس با اضافه شدن برادر رنجبر به شورا از میان این ۱۵ اجرا سه نمایشنامه به بخش مسابقه و یکی به بخش ویژه انتخاب و فرستاده شد. البته باید اشاره کنم که شورای فوق الذکر تنها در مورد متون تهران به ارزشیابی پرداخته است. ملاک انتخاب صرفاً بر ارزشهای تکنیکی و مفهومی بوده است. در اینجا لازم است که اشاره کنم انتخاب بطور مقایسه‌ای صورت گرفته است.

تئاتر شهرستانها را چگونه می‌بینید؟

مسئله تئاتر شهرستان مسئله فوق العاده پیچیده‌ای می‌باشد که در یک نشست نمی‌توان به همه ابعاد آن دست پیدا کرد. اما اگر بخواهیم گذری اجمالی به آن داشته باشیم می‌توانیم به مسائلی مثل کمبود امکانات مالی، سالن، عدم آموزشهای لازم کمبود متن و نیرو... و عدم ارتباط لازم بین این گروهها و مسئول تئاتر شهرستان را اسم ببریم. با توجه باین مسئله که شهرستانها بصورت سکوتی برای پرتاب هنرمند به تهران درآمده‌اند... هنرمند در شهرستان شروع بکار می‌کند. آموزشهای مقدماتی را بصورت تجربی در حد محدوده خود کسب می‌کند. و درست زمانی که به کارآئی میرسد با یک دنیا اشتیاق و انرژی راهی تهران می‌شود و در این وقت است که در غوغای بهم پیچیده تهران... و مشکلات لاینحل محیط هنری تهران...

مشکل اصلی تئاتر ایران را در چه می‌بینید؟

تئاتر ایران مشکلات زیادی دارد تعدادی از آنها که به نظر من در اولویت می‌باشند عبارتند از کمبود نمایشنامه و نمایشنامه نویسی - امکانات مالی و سالن. در حالی که بیماری اصلی تئاتر ایران حرفه‌ای نبودن آن می‌باشد. واضح تر بگویم تا زمانی که هنرمند تئاتر محتاج نان شب هست و تا زمانی که هر ماه باید با غول اجاره منزل دست و پنجه نرم کنم. سرانجام این خواهد بود که هست... ضمناً در این قدم باقی نخواهد ماند. روز بروز مسير نزولی خود را می‌خواهد کرد حالا تا کجا والله اعلم...

علت گرایش هنرمندان تئاتر به سینما چیست؟

حرفه‌ای نبودن تئاتر... در سوال قبلی عرض کردم که تا هنرمند تئاتر از نظر مالی و دیگر امکانات تأمین نباشد اجباراً جذب سینما و تلویزیون خواهد شد.

جشنواره چه نقشی در پیشبرد تئاتر دارد؟

اگر هدفی که از برگزاری جشنواره در مد نظر می‌باشد فقط به دهه مبارکه فجر ختم شود متأسفانه هیچ، چون شهرستانها می‌آیند و در جشنواره اجرائی می‌بینند و خودآگاه و ناخودآگاه آنها را الگو قرار داده با شرایط خاص خودشان در شهرستان پیاده می‌کنند. اما اگر هدف جشنواره که همان تعالی بخشیدن به فرهنگ و هنر می‌باشد در طول سال از طرف مسئولین دنبال شود طبیعی است که در سایه این توجه جشنواره‌ی ملی خواهد شد برای پیشبرد تئاتر در ایران. والسلام.

نگارخانه: ابراهیم کریمی

نویسنده و کارگردان نمایش "راز کبری"

فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان

با شهرستانی که حرف می‌زنی، اول از عدم وجود سالن تئاتر می‌گوید، کریمی هم نیز، می‌گوید هیچ سالن نمایش در اصفهان وجود ندارد. حتی یک دلان در بازار، سر اتاق پیدا کردیم که اطرافش مغازه است. بجای اداره تئاتر با توجه به ولع خاص فرهنگی که در اصفهان‌ها برای دیدن نمایش وجود دارد. بسا قدمت نیم قرن تئاتر در اصفهان و هفتصد نفر افرادی که بطور مستقیم با نمایش ارتباط داشته‌اند. و هرچند سال یکبار کاری انجام می‌دهد، آنهم از سردلتنگی، در هر صورت هیچ امکان که بشود بچه‌های علاقمند را پیدا کرد وجود ندارد.

شهرهای داران، فریدن که یکی از شهرهای استان اصفهان است با فرهنگ قبیل‌های چند هزار ساله، می‌تواند کاربرد فرهنگی غنی در کارهای نمایش داشته باشد. وگرنه در اصفهان ردپایی از فرهنگ قدیمی زیربنایی نمی‌توان پیدا کرد. اصفهان بدلیل مرکز صنفی بودن، بیشتر مهاجرنشین بوده است. مهاجرت طبعاً "فرهنگهای مختلف را با خود می‌آورد. اگر آنچنان فرهنگی که بشود از آن مایه هلی نمایش گرفت از بین رفته است. بازارها بیشتر رنگ بوی تجارت گرفته است. هنرمند قلم‌زنی که یکماه زحمت می‌کشید تا یک اثر هنری عرضه کند، کارش را ماشین انجام می‌دهد. آنهم بیشتر برای بازار تجارت، مسلماً "پرداختن به مسایل سنتی و مردمی، هنر بومی، آئین‌های حیاتی شهری برای جالب‌تر بود که هویت مملکتی بپردازم. از لاهلای متون پارسی و آنهم درام دست خورده که در یک تحقیق چند ساله در مورد آن کار رکنده و در آینده چاپ خواهد شد. دقیقاً "جای خالی فرهنگ سنتی را در نمایش‌ها می‌بینیم. اما نجم‌الدین کبرای هم کمتر از مسایل فرهنگی نیست. که لزومش در این مقطع بیشتر احساس می‌کنیم، بیشتر بعد همگانی بودن آن تاجریایات خاص منطقه‌ای، البته در زمینه‌های فرهنگی نیز اصفهان فعال است سوگ یفرود، تلفیق قهرمان بختیاری با شاهنامه نیز در دست تهیه است که در صورتیکه تدوین شود می‌تواند خواست سؤال شما را مطرح نماید.

رنجی که من به‌عنوان شهرستانی از این جریانات می‌برم، مرکزیت تهران است که خط مشی تئاتر مملکت را برای من شهرستانی طرح‌ریزی می‌کند. گاهی مرا هم تحریک میکند که به تهران بیام. در صورتیکه اگر پرداختی دیگرگونه به شهرستان شود. شهرستانی می‌تواند خود تکلیف تئاتر حتی در سطح وسیعتر را روشن کند. چرا که در تهران اتفاقات هنری، از نقد و بررسی نشر و کتاب، فعالیت‌های هنری انجام می‌گیرد. درحقیقت مرکز ارتباطی با دیگر ممالک نیز در تهران است.

عهدم برنامه‌ریزی دقیق جشنواره‌های مختلف تئاتر

نبوع ناشناخته در شهرستان، نبودن مراکزی که باید تشکیل شود که خلاقیتها در شهرستان‌ها پیدا شود. پرداختن به این افراد نه به جایزه و... بلکه به نقد و بررسی روی تمام کارهای هنرمندان شهرستان بصورتیکه مثلاً "کنگره‌ای گذاشته شود. مسلماً "شهرستانی با بارغنی فرهنگی در شهرش فقط با جایزه‌ای راهی میشود و گاهی به تهران هم جلب میشود. باید منتقدین مختلف آثار هنرمندان شهرستان را نقد و بررسی کنند. اما متأسفانه از بین رفته.

مشکل دیگر نشر کتابهای نمایش است که هیچ ظابطه‌ای ندارد با چاپ یک اثر نمایشی در شهرستان می‌تواند یک تحول بزرگ بوجود آورد. باید نشر یک کتاب در شهرستان‌ها و در مملکت یک پدیده جکد باشد. یک سری نمایش بیرون می‌آید که هیچ تاثیری در نمایش شهرستان نمی‌گذارد. اما در شهرستان‌ها اثر نمایش همیشه، همواره، برای او یک آروز بوده است. برای رسیدن به نشر نمایش او باید تحقیق و زحمت بکشد... این تلاش باید در اثر نمایش چاپ پیدا باشد.

باید یک هنرمند وقتی اثرش چاپ شد، احساس کند کاری کرده است که اگر چاپ نمیشود جایش خالی بوده... اما نه چاپ کتابش هم هیچ تاثیری نگذارد. بیشتر کتب نمایش تاثیر بد گذاشته است. وقتی بر اکتی میشود نشر کرد، چاپ کرد. زحمتی هم در کار نیست.

ورزشکاران وقتی به مقامی می‌رسند با کشورهای خارجی می‌روند اما تئاتری در تهران همه چیزش تمام میشود با جایزه‌ای به کمال میرسد. باید مبادلات فرهنگی بین شهرها، ممالک خارج برقرار شود، شهرستانی که در جشنواره اول میشود باید تحولات تئاتر جهان را از نزدیک ببیند. از فلان کنگره نقد و بررسی در کشور خارج شرکت نماید... بجای جایزه بورس هنری داده شود... تا انتظاراتها بالا برود... احساس مسئولیت برای چه بیک اثر هنری بیشتر گردد... امیدوارم.

از: عزت اله مهرآوران

از طی یک سری ماجرا خان‌قلی بدلیل اینکه خان پیخی به وعده‌های خود جامه عمل نپوشاند ماجرا را برای قلیش و اهالی آن منطقه تعریف میکند و نهایتاً "ترکمن‌ها تسمیم به مبارزه با خان پیخی، دولت و استعمار را می‌گیرند" مدخل نقد:

در طول یکی دودهه اخیر افتخار گروه‌های شهرستانی چه در صحنه جشنواره‌های تئاتر و چه در صحنه تالارهای نمایش، پرداختن به موضوعاتی با بافت محلی، بومی و فولکلوریک خویش بوده است و نیز به همین انگیزه تئاتر شهرستان مورد تشویق قرار گرفته و تائید گردیده است. در این بستر و راستا گروه‌های شهرستانی باید توجه و دقت بسیاری بخرج دهند و نیز هر هنرمندی باید افرادی را که در این مسیر گام برمی‌دارند مورد تشویق قرار دهد.

این جان‌مایه و جوهر نمایش در نار آغز دیده شده اما مشکلاتی که گریبان‌ناز آغز را گرفته، اگرچندان چشمگیر نبوده اما قابل تعمق و تعقل بوده، بچه‌های گرگان باید توجه داشته باشند فولکلور با آن همه گستردگی برای بررسی نیاز به تحلیل دقیق و عمیق دارد اگر در مکانی و میان تومی و یا ایلی اسب یعنی

همه چیز مثل ترکمن و یا تفنگ برای بختیاری، این را با سردادن یک شعار مثلاً: "اسب یعنی ترکمن و ترکمن یعنی اسب"، نمی‌توان عمق موضوع را تشریح کرد. اصولاً مشکل از همین مسئله شروع میشود. نار آغز دچار چندگانگی در تم و یا موضوع است. گاهی در حدیک بررسی تاریخی از اوضاع سیاسی دهه‌های نخست قرن ۱۴ ه.ش باقی میماند و گاهی به موقعیت و جایگاه ویژه فرهنگی و اقتصادی اسب بعنوان نوعی هستی و هویت در میان یک ایل. و گاهی تیزمتن و نمایش میشود "نار آغز". که هر کدام از اینها نیاز به بحثی جداگانه و بسیار ظریف و دقیق دارد. و اگر هم قرار است این مطالب یکجا



نمایش نمایش نار آغز

نویسنده و کارگردان: علیرضا درویش نژاد
کار گروه تئاتر فرهنگ و ارشاد اسلامی گرگان
۱۳۶۶/۱۱/۱۳ سالن اصلی تئاتر شهر

خلاصه قصه

دولت انگلستان برای تامین و اصلاح نژاد اسبهای سواره نظام ارتش امپراطوریش با همکاری حکومت رضا خان تصمیم میگیرد با ایجاد توطئه و طرح جعلی و ساختگی شیوع بیماری بین اسبهای ترکمن صحرا توسط پیخی خان که از دست‌نشانده‌های دولت رضا خان است به این منظور دست بیاورد. در این میان نار آغز اسبی که متعلق به فردی بنام قلیش است و از قدرت و سرعت و چابکی بی نظیری برخوردار میباشد توسط یکی از ایادی خان پیخی بنام خان‌قلی دزدیده میشود و به ارتش بریتانیا جهت تکثیر نژاد اسب ترکمن در ارتش انگلستان تحویل میگردد پس

درمتنی مطرح شوند با یدزنجیره ای قوی آنها را به هم پیوند دهد. که نارآغز این پیوند را ایجاد نکرد. و بنوعی نمایش حداقل به دونیمه تقسیم شد. نیمه اول مربوط به موقعیت سیاسی و تاریخی داستان بود که چندان ضرورت آن - احساس نمی شد. وقتی صحبت از وزیر و نماینده دولت بیگانه میشود و نیز به صحنه هم می آیند، آنوقت مسئولیت متن و نویسنده جهت معرفی و شناسایی شرایط افراد و موضوعات بیشتر میشود که نمایش در این امر تلاش چشمگیری نداشت. موضوع طرح توطئه توسط دولت انگلیس، رضا خان و دولتی هایش میتواندست گاه " بطور جنبی و نیز موثر طرح گردیده و از کشدار شدن و طولانی نمودن متن کاسته شود. نیمه دوم مربوط میشد به رابطه قلیش و مردم ازسویی و اسب ازسوی دیگر. به همین دلیل است که بیننده نمایش در طول این اجرا کسی را و یا موضوعی را نمی تواند دنبال کند. و آن حلقه ای که تماشاچی را دنبال خودش باید بکشد، مفقود گردیده بود، گاهی اسب، گاهی خان پیخی، گاهی قلیش، نارآغز، و حتی شخصیتی مبهم و بی ضرورت مثل دایان خان میشوند موضوع مطروحه جهت تعقیب نمایش. هر چند درویش نژاد قدرت و توانایی خود را در شعر و ادبیات مطمئن و بعضاً " غنی به وضوح نشان داد اما با توجه به بافت موضوع و روانی و سادگی آن و رنگ فولکلوریک داستان نوعی مغایرت بین این دو احساس میشود. و ای کاش درویش نژاد بیانی را که برای نمایشنامه اش در نظر گرفته بود یکدست و ساده انتخاب میکرد آنگاه بافت بومی داستان بیشتر نمود میکرد. لحظه هایی در نمایش، ترکمن ها شعر می گفتند و گاهی در حد معاویره پائین می آمدند، در این حالت شخصیت ها هویت شان نزد تماشاگر دچار تزلزل و افت و خیز غیر منطقی میگردد. پس بهتر بود نویسنده تکلیفش را با زبان ادبیات متن مشخص و یکسره میکرد.

از مسائل، امتیازات و احیانا " ضعفهای متن که بگذریم، شیوه ای را که درویش نژاد برای اجرای نمایشنامه اش انتخاب کرده بود، نشان دهنده " تشخیص صحیح و فنی ایشان در بکارگیری اصول صحنه آرایی و صحنه پردازی و نهایتاً " کارگردانی است. هر چند کارگردان میتواندست از قطع و وصلهای متعدد صحنه ها طولانی بودن و جمله گویی های بیش از حد متن و میزانشنهای تکراری و حتی گاه بی میزانشنی جلوگیری نموده، و در شیوه های اجرایی و بکارگیری عوامل مختلف آنها دقت نظر بیشتری صرف می نمود، موفق تر از پیش میگردید. از طرفی وقتی قرار است نمایشنامه ای اجرای صحنه ای داشته باشد و در یک قاب چهار گوش اجرا شود ناگزیر باید اصول توازن در صحنه، پرسپکتیو و کمپوزیسیون را رعایت کنیم. اجرای نارآغز در بسیاری از صحنه ها مثل صحنه نماینده دولت انگلستان و آقای وزیر، صحنه های مربوط به خان پیخی و خان قلی و.....

این اصول را رعایت نمی کرد، بخصوص که گفتیم عدم تحرک اصولی در صحنه هم وجود داشت. هر کدام از موارد قید شده بالادر - گوشه ای از این قاب چهار گوش اجرا میشد، و مابقی صحنه نمایش بلا استفاده باقی میماند و انحاء مختلف توازن صحنه دچار اشکال می گردید.

بازی های بازیگران اگر چه در بعضی موارد، تکراری و کلیشه ای می نمود، مثل وزیر و نماینده بریتانیا. اما مجموعاً " بازیها راحت و بدون دغدغه خاطر و نسبتاً مسلط بود و این امر نزد بعضی از بازیگران مثل خان پیخی و افراد ایل بخوبی احساس می شد.

در پایان در یک جمع بندی مختصر باید گفت نویسنده و کارگردان نارآغز راه صحیح پیام دادن و در سراسرهای صحنه های نمایش

خرامیدن را خوب یافته و باید از این استعداد کمال استفاده را بنمایند و ما نیز این امید را داریم که از بچه‌های خوب گرگان، مثل گذشته اجراهای بهتری را شاهد باشیم.

والسلام

هوشنگ هیهاوند

نمایش نمایش کدوتنبل

وگفتگویی با: سیدمسعود زرین قلم، کارگردان

نویسنده و کارگردان: مسعود زرین قلم

کار: گروه آزاد نمایشی تهران

تاریخ اجرا: چهاردهم بهمن ماه ۱۳۶۶

محل اجرا: تالار هنر

درباره نمایش‌های ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر نمایش کدوتنبل، نوشته و کارسیدمسعود زرین قلم، در تالار هنر و در بخش سابقه کودکان روی - صحنه آمد.

در این نمایش که اولین تجربه زرین قلم در زمینه نویسندگی و کارگردانی بود، فیروز اسحاق محمدی جواد خالصی، ایرج اشرفی، امیرزنگی، مسعود تکاور، عباس غفاری بازی داشتند. مورفنی آن به عهده بهمن محقق، اکبر گلچینی و هوشنگ کاشی لوبود.

در روز اجرای این نمایش، آنچه بیش از هر چیز، جالب توجه به نظر می‌رسید بازیگران پیس بودند که با چهره‌گریم کرده در سالن انتظار با کودکان مشغول شوخی بودند و به آنان شیرینی و شکلات - تعارف میکردند و آنچه بلافاصله بعد از ورود بسالین توی ذوق می‌زد، برخورد نادرست مسئولان - تالار با تماشاگران بود که در مواردی نیز می‌رفت مساله ساز بود که الحمد لله بخیر گذشت. صرف نظر از این دو نکته حاشیه‌ای که هرکدام تاثیر

خاصی بر روی تماشاگران داشتند در این نمایش که بر اساس داستان عامیانه فولکلوریک "کدوی قلقله زن" نوشته شده بود زرین قلم کوشش داشت تا کودکان را توجیه کند که با استفاده از نیروی تفکر خود می‌توانند بر هر مشکلی فایق آیند.

داستان نمایش بطور خلاصه، عبارت از سرگذشت منردی است که برای رفتن به منزل یکی از دوستان خود ناچار به عبور از میان یک جنگل می‌باشد و در این راه با حیواناتی نظیر شیر، گرگ و روباه روبرو می‌شود که همگی قصد هلاک او را دارند و به شکلی از دست هر کدامشان خلاص می‌شود...

آنچه زرین قلم در این نمایش قصد طرح را داشت به گونه‌ای کامل تری به مراتب بهتر در داستان فولکلوریک کدوی قلقله زن که بی شک هر کودکی بارها آنرا شنیده عنوان شده و با آفرینی یک داستان عامیانه اگر چیزی بیش از خود به بیننده القا نکند اصولاً کاری عبث و بی‌هوده به حساب می‌آید و این کار عبث را زرین قلم انجام داد. اما در رهگذر آن این نکته را هم تجربه کرد که در کارگردانی پسرهای تئاتری برای کودکان و نوجوانان، زمینه ذهنی تماشاگر در توفیق یا عدم توفیق آن نقش تعیین کننده‌ای دارد.

کما اینکه در اجرای این نمایش نیز ثابت شد که واقعاً همین طور است.

نمایش کدوتنبل که نامی بی‌مسمی داشت و همان عنوان عامیانه‌اش بهترین عنوان برای آن به نظر می‌رسید، در نتیجه‌گیری‌های اخلاقی پراکنده موفق بود. ولی در کل نمی‌توانست مفهوم پیام مورد نظر کارگردان را به تماشاگران کم سن و سال منتقل کند.

در یک نگرش کلی برای این نمایش میتوان گفت: حرکات اضافی بازیگران (اگرچه برای کودکان جالب توجه بود) اما از نظر هنری به کل کار لطمه می‌زد. به اضافه اینکه نورپردازی و موزیک هیچ گونه نقشی را در انتقال مفاهیم ایفا نمی‌کرد و افزون بر این، نوعی بلا تکلیفی در تغییر دکور صحنه‌ها به چشم می‌نورد که "بهمن محقق" مدیر صحنه

کار خودم قضاوت کنم، اما سعی کرده‌ام آنچه را به آن اعتقاد دارم، رعایت نمایم. زیرین قلم‌دریک نگرش کلی به وضع نمایش‌های خاص کودکان و نوجوانان متذکر شد:

– وضع تئاترهای خاص این طبقه‌سنی فعلا بدنیست به شرط اینکه تئاتر کودک دور از هر نوع موضع‌گیری و خط بازی باشد و دست‌اندرکاران بتوانند بدور از هر دغدغه فکری مطالب لازم را به کودکان انتقال دهند.

وی در پایان به برشمردن مشکلات خود در رابطه با تمرین و اجرای نمایش کد و تنبیل پرداخت و گفت: – قرار بود که ایفاگر نقش اصلی این نمایش یک زن باشد، ولی با توجه به ساعات تمرین که معمولا دیر وقت بود این امکان را از دست دادیم و در نتیجه نتوانستیم کار را آن‌گونه که مورد نظرمان بود، ارائه کنیم؛

در رابطه با ساخت دکور نیز مشکل داشتیم و مهم‌ترین مساله‌ای که با آن درگیر بودیم بودجه بود که به علت آن نتوانستیم دکور مورد نظر را تهیه کنیم و با اینهمه جا داردا ز همکاری‌های آقای کاشی لوقه ما را در طرح و اجرای دکوریاری دادند و نیواز دست‌اندرکاران تالار هنر، خصوصا آقای حمید متکلم و خانم حاجیان و دیگر کسانی که به نحوی مشوق ما بودند و همراهیمان کردند، تشکر کنم. م. حسن بیگی

نمایش، طی گفتگویی که در پایان اجرا با وی به عمل آمد علت این امر را عدم تمرین با دیگران در زمینه تغییر دکور و گم کردن یا دداشت‌های مربوطه توسط منشی صحنه ذکر کرد.

در پایان اجرای این نمایش، سید مسعود زرین‌قلم، طی گفتگویی با گزار شکر "خبرنامه" عنوان کرد که متولد سال ۱۳۴۷ می‌باشد و امسال برای بار اول با اولین تجربه تئاتری خود در جشنواره شرکت کرده است.

وی در رابطه با معیارهای انتخاب نمایشنامه‌ها در ششمین جشنواره تئاتر گفت: معیارها در حد مطلوبی بود و برخورد‌های مسئولان – اداره هنرهای نمایشی با گروه‌های تئاتری جای تقدیر دارد.

وی در پاسخ این سؤال که: تئاترهای وی – کودکان و نوجوانان باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد و خود شما تا چه حد این نکات را در کارتان رعایت کرده‌اید، گفت:

– با توجه به اینکه سنین کودکی و نوجوانی حالتی دارد که کودک و نوجوان هر مطلب شادی آفرینی را می‌پذیرد، بنابراین، انجام هر کار هنری برای این قشر سنی بسیار مشکل است و نیاز به رعایت نکات بسیار ظریفی دارد که البته ذکر همه آنها در این مجال مختصر مقدور نیست و در رابطه با نمایش مورد بحث نیز اگرچه خودم نمیتوانم درباره

مگر نشستن اتم را وید؟

راستی که نقادان هم دنیایی دارند. بچشم خویش شاهد بودم کسی را که نمایش ندیده را نقد کرد. می‌گفت با نویسنده و کارگردانش حرف زده‌ام. و چه تعریفها و تمجیدها بکه نکرد. بیچاره کسی که با نقادی آشنا نباشد. با این وضع چه ساده است نقد نوشتن در این دیار. آقا می‌گفت: مگر انیشتن اتم را دید که آنرا کشف کرد؟ منم همینطور!





«دیرمغان است اینی»

مطالبی که در زیر عنوان کرده ام مسائل و مشکلاتی است که در خیلی موارد در شهرستانهای دیگر هم موجود است اما عمدتاً "حول محور شهرستان آباده میگردد."

بالا از نیم - احترام اینجا را داشته باشیم مگر نه اینکه پهلوانان خاک گود را می بوسند. ما نیز اگر به مفهوم والای نمایش پی برده باشیم با یستی اینچنین کنیم - البته پرستش فقط مخصوص خداست و:

"سبحان الله والحمد لله"

بگویا علی - خاک گود را ببوس - هدفت را فراموش مکن - خود را بساز - خودت را بشناس تا بتوانی دیگران را شناسنا مدهی - نمایش جذابتی خاص خود دارد - وقتی آنرا شناختی دیگر اولش نمی کنی حس می کنی در درونت نیروئی و راه به سمت تو می کشاند - گوشه ای از کار را بگیر - تا ترغیر از کارگردان به چیزهای دیگری هم احتیاج دارد - بدون بازیگر و مسئول فنی که کارگردان کارآیی ندارد - از خاطرات نرود اینجا دیرمغان است با وضو آنجا برو . سعی کن درونت پاک باشد - وقتی پاک نباشی هرگز نخواهی توانست نقش عارفی را بازی کنی - تئاتر هنر زندگی است - در کشور ما آنقدر رسوم و سنتها زیاد است از خود مردم از دردها - یشان و گذشته هایشان . اجرای اثری از گوگول شکسپیر - چخوف دیگری مورد است - مگر برشت نمی گوید: "اجرای تاجرو نی - برای کسی که به درد کیسه صفراد چا راست فایده ای ندارد." مگر

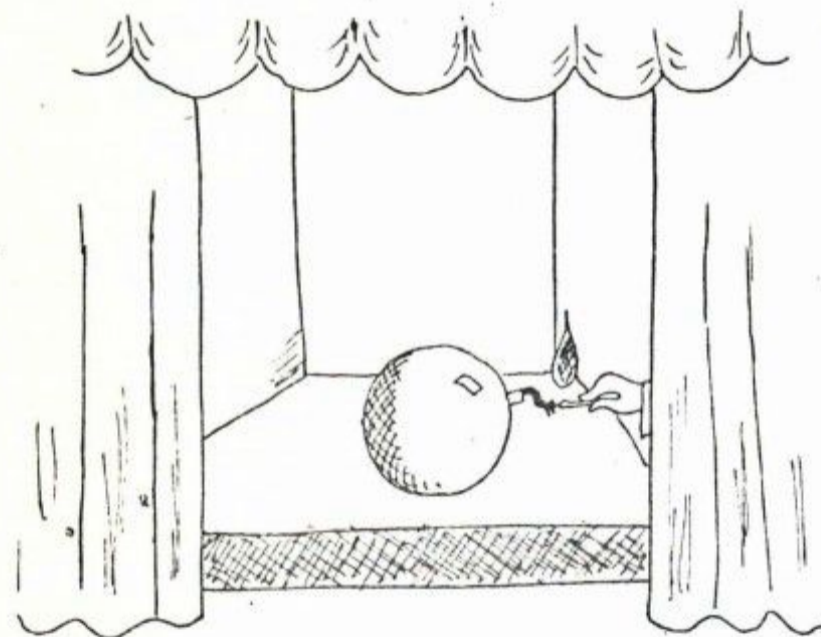
صحنه نمایش - صحنه ای که تماشاگر را امرونی می کند . او را پند می دهد - از خودش - برای بازگویی نمایش و احساسات را درون قلوب بیدار می کند اینجا ای که مقدس است و پاک ، آلودگی راه ندارد - صحنه می کند عاشقانش است - هر کس که پا بدینجا می نهد ابتدا عاشق معبود است و سپس ... دیرمغان است اینجا - در گذشته برای بسیاری بازار تجارت بوده است گوئی خیال می کردند چهارشنبه بازاری است و می توان هر جنسی را به مردم داد اما خوشبختانه در حال حاضر چنین موردی استغفر الله

آری صحنه - سن و تالار محل عبادت است - مگر نه اینکه تئاتر کار بردی بس عمیق و والادارد؟ اینرا شاید تو - تویی که واقعا "برایش ارج می نهی بهتر از هر کس دیگری بفهمی

هنر نمایش در کشور ما قدمتی بسیار دارد در گونگی و تحولاتی را پذیرا شده است . در گذشته از آن سوء استفاده های بسیار شده آنرا به فساد سوق داده - بودند و شاید علت بی توجهی به آن زائیده همان علت باشد اما باید به مردم شناسا ندکه: "یک تئاتر می تواند تاثیرش در مردم بیشتر از یک سخنرانی باشد"

باید من و تو - ما و شما - آستین همت و مردانگی

تحقیرنگاه می کنند - شناساننده نشدن نمایش به مردم ایجاد مشکل می نماید - وقتی سه یا چهار ماه زحمت کشیده ای و کاری با کمبود امکانات و هزاران مشکل دیگر آماده کرده ای تماشاگری نمی آید - بیشترین قشربا زدیدکنندگان تئاتر در آباده شاگردان مدارس هستند که متاسفانه همکاریهای لازم وجود ندارد - در اکثر نمایشنامه های که در این شهر به روی صحنه می آیند تکنیک دیده نمی شود چرا که شخصی که تجربه کافی داشته باشد وجود ندارد - نه کلاسی دایر می شود و نه هیچ اقدام موثر دیگری - فلان گونه لباس و یا وسایل صحنه را لازم داری اما به هیچ عنوان گیرت نمی آید - نمایش در آباده فصلی است و آنهم دهه فجر که اقدامات موثر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی این فصلی بودن را تا حدی برطرف کرده است .



با تمام مشکلات موجود در این شهر با زهم کسانسی هستند که صحنه را دیرمغان می دانند و به آن ارجح - می نهند و چشم به راه اقدامات شما دوخته اند - برپائی سمینارهایی از طرف مرکز هنرهای نمایشی بسیار مفید است - از تمام تلاشهای شما سپاسگزاریم هنردوستان آباده دست شما و تمام هنردوستان و هنرمندان دیگر را می فشارند و آنها را دعوت به همکاری می نمایند .

رضا مهندس

آباده فارس

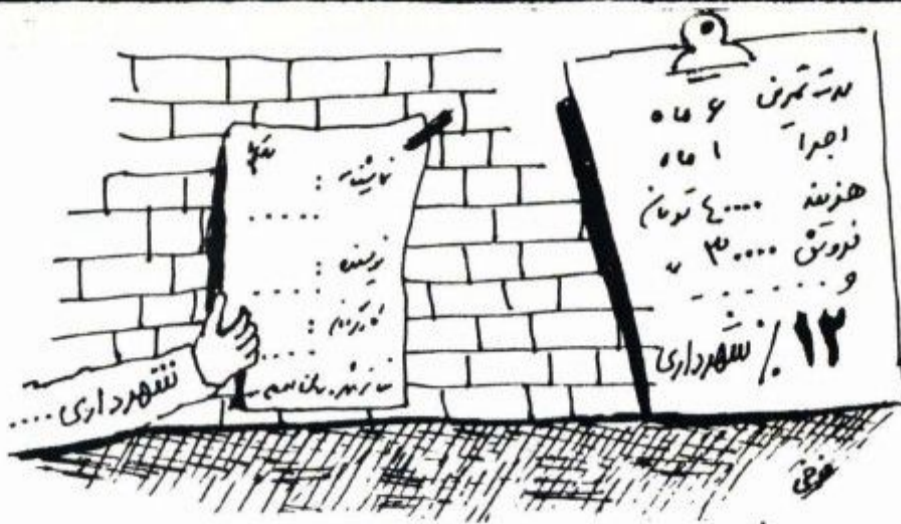
نمی گوید: "اگر تئاتر با تماشاگر ارتباط مستقیم نداشته باشد جرم محمل چیز دیگری نیست" پس با چنین نمایشنامه هایی چگونه با تماشاگر خود ارتباط برقرار می نمائیم . البته اینها را رد - نمی کنم اما اول از خود - از ملتمان شروع کنیم بیائیم دردهای مردم را با زگو کنیم - دست نویسندگان

را بفشاریم و کمک طلبیم :

" ن والقلم وما یسطرون "

اگر از خود ملتمان بگوئیم بهتر به دل آنها می نشیند - خودشان را می بینند - حتی نقش می پذیرند و آنوقت است که در نمایش مستغرق شده است ، از ته دل می گوید یا می خندد - روحش را آزادی بیند - وقتی هم که نمایش پایان گرفت می آیند و دستت را می فشارند و اوج کارت همینجا باید تئاتر را به طرز شایسته به مردم شناساند - اقدامات مرکز هنرهای نمایشی در این راه جای سپاس فراوان دارد (چاپ مجله نمایش - نشریه پانزده روز تئاتر - درج فعالیتها و اخبار تئاتر در روزنامه ها و پخش تئاترهای تلویزیونی تا حدی دوستداران این هنر را تشویق می کند) میدان خالی نمی ماند و این کارو همکاری همه را لازم دارد . در شهرستان آباده مشکلات و مسائل چندی بر سر راه هنردوستان این هنر قرار دارد . ابتدا کمبود متون نمایشی خوب و قوی - هر وقت کتابی می خواهی می گویند بروی تهران گیرت می آید چرا ؟ نمی دانی البته نمایشنامه های می رسند اما آنچنان امکانات وسیعی لازم دارد که به درد نمی خورد - اصلاً مردم که با نمایش آشنا نمی دارند - مات و مبهوت می مانند که روی صحنه چه می گذرد - .

نویسندگان متعهد و مکتبی ما بایستی متون را در حد یک گروه تجربی بنگارند . نبودن سالن از دیگر مشکلات است البته آباده در حال حاضر دو سالن دارد اما برای شهرستان ما کم است - اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی که باید بیشترین امکانات را داشته باشد سالنی برای اینکار ندارد - مشکل دیگر - بی توجهی و اعمال برخی مسئولین می باشد که اصلاً اهمیتی برای تئاتر قائل نیستند و به دید



گفت و گفتم

حسین جعفری

دوازدهمی میگفت : باندبازیه ؟!
 سیزدهمی میگفت : برات تبلیغ نمی کنند...
 چهاردهمی میسعت : بسکه هرکی میرسه میزنه
 تو سرش
 پانزدهمی میگفت : میدونی .. دیگه از شهرستان
 نیروی تازه نفس نمی آد...
 شانزدهمی میگفت : رقابت نیست
 هفدهمی میگفت : بودجه ندارن
 هیجدهمی میگفت : براشون صرف نداره
 نوزدهمی میگفت : بی خیال !
 ظریفی از راه رسید و گفت : ای بابا ! جشنواره
 تئاتر برگزار میشوده ، بعد آقایون "تئاتر"ی
 توصف سینما منتظر با زشدن گیشه هستن !
 ... و من به خودم گفتم : ای کاش لا اقل ما
 "تئاتر"ی ها به فکر تئاتر بودیم .

هرکدوم حرفی داشتن هه
 یکی میگفت : نه بنظر شما چرا ... ؟
 دومی میگفت : علتش سینماست .
 سومی میگفت : برنامه ندارن ، توش موندن !
 چهارمی میگفت : مسئولین "تئاتر"ی نیستن !
 پنجمی میگفت : "تئاتر"ی ها بریدن !
 ششمی میگفت : نون نداره !
 هفتمی میگفت : کار سخته ، کی زیر بار کارهای
 سخت میره !
 هشتمی میگفت : دیگه "تئاتر"ی نیست که وضعی
 داشته باشه !
 نهمی میگفت : "تئاتر" مرده .!
 دهمی میگفت : راضیم نمی کند!
 یازدهمی میگفت : ارتباط ما با دنیای خارج
 قطع شده .





خبرنامه شماره ۲
ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر
۱۲ تا ۲۲ بهمن ماه ۱۳۶۶

به کوشش: ناصر بزرگمهر
ویراستار: محمد وجدانی
طراح و صفحه آرا: انوشیروان میرزائی کوچکسرافی
تایپ مطالب: پرویز میرزا حسینی - رخی غربا - زهرا زنگنه -
محمد طوسی - محمد رضا حسن بیگی
تکثیر: حسین یوسفی گها
با مطالبی از: محمد بهرامی - عزت اله مهرآوران - نصراله قادری -
حسین جعفری - هوشنگ هیهاوند - رضا مهندسی -
منصور خلیج - محمد رضا حسن بیگی
سایر همکاران: ظیبه محمودی - مریم کبادیان - آذر عباس زاده -
نادرخاشی ندا - مرتضی مهاجر - محمد مختاری

۱۲-۲۲ بهمن ۶۶

خاستگاه

ششمین شماره
شماره ۶۶

